

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



بررسی عوامل ایجابی و سلبی «صلح و امنیت» در دیوان حافظ شیرازی

سعیده صمیمی^۱

پروانه عادل زاده^۲

چکیده

از آن‌جا که جامعه‌ی کنونی ما محصول سال‌ها استعمار و استثمار در همه‌ی ابعاد می‌باشد، لذا پرداختن به مقوله‌ی صلح و امنیت و چگونگی ایجاد شاخصه‌های آن، از مهم‌ترین رسالت و ضرورت مردم این سرزمین است. مردمی که سال‌های متمادی با تقابل و تضاد این هنجارهای حاصل از استعمار زندگی کرده‌اند. از این رو، دسترسی به صلح و امنیت و زندگی در فضای مسالمت‌آمیز و به دور از تنش و خشونت یکی از والاترین آمال بشری بوده است که همواره مورد اهتمام صاحب‌نظران و اندیشه‌مندان می‌باشد، تا جایی که برقراری صلح و امنیت در جوامع یکی از مهم‌ترین اصول و هدف مورد شناسایی قرار گرفته است تا در سایه‌ی این موهبت بشر بتواند به رشد و تعالی در جامعه دست یابد. بی‌شک در آثار ادبی این مرز و بوم، منبعی گران‌قدر و وزینی برای تحلیل مطالب مربوط به صلح و امنیت می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است، صلح و امنیت از دیدگاه حافظ بررسی شود و موارد ایجابی و سلبی این مقوله مورد مذاقه قرار گیرد. حافظ برای ایجاد صلح و امنیت به مواردی چون عدالت، آزادی، مدارا اشاره دارد و از جمله مولفه‌هایی که از دید وی به برچیده شدن صلح و امنیت در جامعه می‌انجامد به مواردی چون ظلم و ستم و ریا و سالوس می‌پردازد و با زبان طنز با نامنی‌هایی که ریاکاران با توسل به «جنگ نرم» بوجود آورده بودند، به مبارزه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: صلح، امنیت، دیوان حافظ، ادبیات فارسی

^۱-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: saeedehsamimi@yahoo.com دانشجوی دکتری زبان و ادبیات

فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

^۲ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تبریز



۱- مقدمه

سیر تحولات اجتماعی به‌ویژه در شرایط نوین، اهمیت و جایگاه صلح و امنیت را در زندگی اجتماعی افراد از زوایای مختلف، روز به روز نمایان‌تر ساخته و آن را در کانون توجه قراردادده است. بدون تردید صلح و امنیت در شالوده حیات آدمی نقش اساسی ایفاء می‌کند و یکی از نیازهای بی‌بدیل بشریت است بنابراین می‌توان اذعان نمود تار و پود هستی با آن درهم تنیده شده است چرا که حیات انسان در گرو صلح و امنیت است و اختلال در ساز و کار آنان موجب ناامنی و اضطراب و پریشان‌احوالی انسان خواهد شد.

امروزه نقش و اهمیت صلح و امنیت در پیشرفت هر جامعه‌ای بدان پایه است که آن را بستر و پیش‌نیاز هرگونه توسعه دانسته‌اند. صلح و امنیت و توسعه، در جنبه‌های ذهنی و عینی هر دو، رابطه‌ای مستقیم و قوی با یک‌دیگر دارند. صلح و ثبات و امنیت هم ابزار تحقق توسعه در سطوح ملی منطقه‌ای است و هم خود هدف توسعه است و به طور متقابل، سطوح بالای توسعه یافتگی هم به تقویت و استحکام و پایداری صلح و امنیت و دموکراسی برای همگان کمک می‌کند. صلح و امنیت یکی از موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از شاعران گران‌قدر قرار گرفته است و الحق حافظ در مواردی گوی سبقت را از دیگر شاعران ربوده است. بنابراین از وی به عنوان شاعری صلح‌طلب و صلح‌دوست می‌توان یاد کرد.

از آن‌جا که اساس هر تحقیقی نیازمند طرح برخی سوالات و فرضیه‌ها و رسیدن به اهداف کاربردی می‌باشد؛ سوال اساسی این است، امنیت و صلح‌گرایی در دیوان حافظ از چه جایگاهی برخوردار است؟ و حافظ چه نگرشی به امنیت و صلح‌گرایی داشت؟ با مطالعه در دیوان حافظ می‌توان به این نتیجه رسید که شاعر پرآوازه قرن هشتم هجری قمری در اشعار خویش به موضوع صلح از دید مثبت نگریسته و آن را مایه‌ی آرامش، دوستی، آسایش و رستگاری جاوید دانسته است و با استفاده از برهان خلف‌خسونت و درگیری و نزاع و مردم-آزاری را گناهی بسیار بزرگ معرفی نموده است. حافظ، صلح و امنیت را مبنی بر عدالت و



آزادی و مهرورزی دانسته و از مهر و محبت به عنوان اکسیری نام برده که کیمیاگران با این اکسیر می‌توانند خشونت و جنگ را به زندگی توأم با صلح و آشتی و امنیت مبدل کنند. حافظ، در مقابل کسانی که با صداقت و یک‌رنگی زمینه‌های صلح و امنیت را در جامعه فراهم می‌آورند، سر تعظیم و ارادت فرود آورده است. اما با کسانی که با «زر، زور و تزویر» قصد سلب آرامش و امنیت دارند به مبارزه برخاسته است. وی با مشاهده‌ی کارگزاران دینی و دولتی که برای رسیدن به اهداف دنیوی خویش به ریا و سالوس متوسل می‌شدند و سبب ناهنجاری اجتماعی می‌شدند عتاب نموده و برای جنگ با آنان، پا به میدان نهاده و با سلاح سخن به ستیز با آن‌ها پرداخته است.

حافظ در این ستیز بی‌امان خود با نفاق و دورویی، ملاحظه‌ی هیچ مقام و قدرتی را نمی‌کند و هر چهره و شخصیتی که راه و رسم او فسادانگیز و ریاکارانه باشد آماج سخن طنز آمیز قرار می‌گیرد و او در این بخش از اشعارش انگشت روی دردهای مردم جامعه خود می‌گذارد و از غم‌ها و رنج‌های آنان سخن می‌گوید. وی استقرار جامعه‌ی آرمانی را در جامعه‌ای می‌بیند که ستون‌های آن جامعه با ریا و تزویر پی‌ریزی نشده است بلکه با یک‌رنگی و صداقت و احترام به حقوق دیگران پایه‌گذاری شده است.

مقاله‌ی حاضر با عنوان «بررسی عوامل ایجابی و سلبی صلح و امنیت در دیوان حافظ» در اصل مطالعه و بررسی دیوان حافظ است که می‌تواند ما را اولاً در جهت شناخت «چهره‌ی اجتماعی و معتمد» شاعر کمک کند و ثانیاً در زمینه‌ی آشنایی با ژرف‌نگری و دقت نظر شاعر نسبت به مسائل و حوادث تاریخی دوره‌ی زندگی خود یاری دهد و مشخص شود شاعر گران‌قدر تا چه اندازه در دیوان فاخر خویش به مقوله‌ی صلح و امنیت پرداخته است.

در این مقاله صلح و امنیت از دیدگاه سیاسی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد بلکه بیش‌تر از جنبه‌ی اجتماعی و فردی مورد مذاقه است که نهایتاً این نگرش صلح خواهانه منجر به صلح جهانی می‌شود. به منظور درک محتوای صلح و امنیت از دیدگاه حافظ و آرایه نظر وی برای



تحقق این امر، لازم است که نخست نسبت به شناخت عوامل ایجابی و سلبی اقدام شود. برای این منظور مفاهیم و چارچوب نظری حاکم بر دیدگاه حافظ بایستی تحلیل گردد. حافظ در مولفه‌های مربوط به صلح و امنیت به عواملی اشاره می‌کند که نبود آن یا اختلال در آن تبعات ناخوشایندی به همراه دارد از این رو، انعکاس عواملی که صلح و امنیت را تضعیف یا تقویت می‌کند در اشعار وی نمایان است. ما در بازکاوی اندیشه‌های این شاعر گرانقدر آن‌ها را تحت عنوان عوامل سلبی و ایجابی صلح و امنیت به صورت مجزا تفکیک کردیم که ابتدا به عوامل ایجابی صلح و امنیت می‌پردازیم.

2- عوامل ایجابی صلح و امنیت

2-1- عدالت

«عدالت عبارت است از تعامل متناسب با هر کس و هر چیز به حسب استعداد، لیاقت، شایستگی و میزان فعالیت‌اش و خلاصه دادن حق هر ذی حقی» (یزدی، ۱۳۸۴: ۸۰). عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند - تا آن - جا که امکان‌پذیر است - تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است اقدام نمایند (غلامی، ۱۳۸۵: ۸).

«بر این اساس جبران ضرر و زیان کسانی که در نتیجه وقوع جرم متضرر شده‌اند موضوع اساسی عدالت ترمیمی است. هدف کلیه فرایندهای عدالت ترمیمی نیز بهبود و التیام بخشیدن به همین افراد بزه دیده است. که مهم‌ترین هدف در این زمینه، جبران زیان‌های بزه دیده توسط بزه‌کار است، اگرچه ترمیم آرامش و نظم مختل شده اجتماع نیز هدف مهم دیگر است.» (همان: ۹)

شاخص‌ترین عامل در زمینه‌ی ایجابی صلح و امنیت در دیوان حافظ «عدالت» می‌باشد، چراکه در سایه‌ی عدالت استقرار صلح و آرامش بر پهنه‌ی گیتی گسترده می‌شود. اگر چه



از عدالت تعاریف مختلفی به عمل آمده، اما هر تعریفی که جامعه از عدالت داشته باشد موضوعی که بر خلاف این تعاریف اتفاق بیافتد بی عدالتی است. بی عدالتی همواره با ناامنی، عدم صلح و امنیت و جرم همراه بوده است. لذا حافظ تلاش می کند بی عدالتی را در جامعه استبدادی خویش ریشه کن کند و به ظلم و جنایات علیه مردم خاتمه دهد.

حافظ آرامش در جامعه را با «عدالت» توصیف می کند و تأکید دارد در جامعه‌ای که حاکم یا کارگذار آن رفتار عادلانه‌ای با توده‌ی مردم نداشته باشد مطمئناً بر اثر بی عدالتی شورش و انقلاب در جامعه ظهور می کند چراکه افرادی که از حقوق خود محروم شده‌اند برای احقاق حقوق خود آشوب برپا می کنند از این رو افراد جامعه شاهد بی نظمی و اغتشاش در اجتماع خویش خواهند بود.

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند
(حافظ، ۱۳۹۱: ۲۵۰)

جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید ...

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
(همان: ۳۲۷-۳۲۶)

حافظ، با تحذیر انسان از بی عدالتی، به نافرجامی آن تأکید دارد وی بی عدالتی را هم سو با ظلم و ستم می داند که مخلّ صلح و آرامش و امنیت افراد می باشد.

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(همان: ۴۱۱)

جویبار ملک را آب روان شمشیر توست تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن
(همان: ۵۳۱)

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق گوشه گیران را از آسایش طمع باید برید



(همان: ۳۲۴)

با توجه به این بیت، اهمیت عدالت در اندیشه حافظ کاملاً محرض می‌گردد وی عدالت را به عنوان محور اصلی اداره‌ی حکومت معرفی می‌کند.

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد قدر یک ساعته عمری که درو داد کند

(همان: ۲۵۶)

۲-۲. آزادی

آزادی یکی از شاخص‌ترین عاملی است که صلح و امنیت جامعه‌ی بشری در سایه‌ی آن تحقق می‌یابد. از این رو زمانی که آزادی سلب شود امنیت و صلح را به مخاطره می‌اندازد.

آزادی یعنی رهایی از قیود و موانعی که جلو رشد و بروز استعدادها و تجلیات را می‌گیرد. انسان به حسب استعدادهای خدادادی از نظر فکری، فنی، جسمی، معنوی، استعدادهایی دارد که باید بروز و ظهور کند. انسان‌های دیگر نباید مانعی برای بروز آن استعدادها بشوند. پس آزادی، یعنی آزادی و رهایی از موانع و سدها. اما انسان، نیازمند به یک سلسله نیروهای غریزی و اکتسابی است که برای تعالی او ضروری است، و آزادی از این‌ها، یعنی فاقد بودن شرایط تربیت و یا امنیت که دو رکن دیگر تکامل موجود زنده هستند (یزدی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۳).

« اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند که در سال ۱۷۸۹ به دنبال انقلاب کبیر به تصویب رسید آزادی را چنین تعریف کرده است: «ماده‌ی ۱- انسان‌ها آزاد زاده می‌شوند و آزاد می‌مانند و در حقوق با یکدیگر برابرند.»

ماده‌ی ۴- آزادی عبارت است از اختیار انجام هر آنچه به شخص دیگر آسیب نرساند. از این رو هر فرد از حقوق طبیعی خویش هیچ محدودیتی ندارد مگر حدودی که بهره‌مندی دیگر اعضای جامعه از همان حقوق را تضمین می‌-



کند. ماده‌ی ۱۱- تبادل آزادانه‌ی ایده‌ها و عقاید یکی از وجوه حقوق بشر است. بنابراین هر شهروند حق دارد که آزادانه سخن بگوید، بنویسد و انتشار دهد ... «(نوری، ۱۳۸۳: ۲۵)

آزادی از اصطلاحاتی است که همواره مورد توجه حافظ بوده است و از دغدغه‌های فکری این شاعر بود. آزادی در دیوان حافظ هم بار سیاسی و اجتماعی دارد (آزادی مدنی) و هم بار انسانی دارد. (آزادی اخلاقی). آزادی به عنوان هدف ریشه در نفس آزادی دارد. آزادی به تنهایی و به خودی خود مطلوب بشر است و انسان به طور فطری آزادی طلب و آزادی‌گزین خلق شده است. بشر به طور طبیعی از محدودیت و دربندبودن چه از لحاظ فکری یا روحی می‌گریزد و با آن می‌ستیزد.

آزادی از طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق افراد جوامع بشری است و زیر بنای بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار می‌رود. بر این اساس هر فردی می‌تواند درباره‌ی هر موضوعی که اراده کند، آزادانه عمل نماید یا فکر کند بدون اینکه کسی حق داشته باشد که افکار یا عقاید او را کنترل نماید.

حافظ همواره در اشعار خویش، منادی آزادی و آزادی‌خواهی بود از این رو، صلح جویی حافظ با آزادی‌خواهی وی معنا می‌یابد.

عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه پای آزادی چه بندی؟ گر به جایی رفت رفت
 (حافظ، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

بی‌شک حافظ، برای آزادی و آزادمنشی در هر برهه از زندگی ارزش و ارج می‌نهد و نبودن هر مانعی را برای وصول به آزادی لازم می‌شمارد.

طریق صدق بیاموز از آب صافی دل به راستی طلب آزادگی ز سرو چمن
 (همان: ۵۲۸)



زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد
 (همان: ۲۳۳)

حافظ به آرامش درونی و امنیت تاکید دارد و آن را ثمره‌ی وارستگی و بی‌نیازی از
 غیر می‌داند.

بنابراین از منظر وی صلح درونی و امنیت فردی در وارستگی تبلور می‌یابد.
 فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم بنده‌ی عشق‌ام و از هر دو جهان آزادم
 (همان: ۴۲۸)

از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش کاندرین دیر کهن سبک‌باران خوش است
 حافظا ترک جهان گفتن طریق خوش‌دلی است تا نینداری که احوال جهان‌داران خوش است
 (همان: ۶۲)

۲-۲- آزادی عقیده و اندیشه و بیان

بی‌شک آزادی در تمام ابعاد زندگی انسان نقش بسزایی در ایجاد صلح و احساس امنیت
 داراست و جوامعی که تحت حکومت بسته‌ی سیاسی و استبدادی اداره می‌شوند و نسبت به
 انتقادات صاحب‌نظران حقوقی بی‌تفاوت بمانند، روز به روز دچار اضمحلال و نابودی می‌رود.
 آزادی، ابعاد زیادی دارد از جمله آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی دینی و غیره که در
 تعاملات فرهنگی و اجتماعی اصلی‌ترین شاخص محسوب می‌شود.

آزادی عقیده و اندیشه مبتنی بر اصل کرامت انسان است. چون انسان کرامت ذاتی
 دارد، نمی‌توان امنیت او را سلب و از حقوق فردی و اجتماعی محروم نمود. لذا نمی‌توان برای
 تحمیل اندیشه و عقیده متوسل به زور و الزام شد.

یکی از با ارزش‌ترین استعدادی که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است و به
 شدت به آزادی نیاز دارد قوه‌ی تفکر و اندیشه است. نبود موانع بر سر راه اندیشه و تفکر،



همواره رشد و بالندگی را به جوامع ارمغان می‌آورد. آزادی انسان‌ها تنها این نیست که لحاظ اقتصادی و وضع نظام اجتماعی آزاد باشد، آزادی مهم‌تر از این، آزادی افکار اندیشه می‌باشد؛ چرا که بسیاری از انسان‌ها در ظاهر منادی آزادی هستند، در باطن چنان در قید و بند مکتب‌های خاصی هستند که خود را برده‌ی این مکتب‌ها کرده‌اند. و چنان‌چه این افراد به عنوان کارگذار حکومت باشند برای تحمیل عقیده خویش بر ملت متوسل به زور شده تا جایی که عرصه را برای زندگی آزادانه‌ی مردم تنگ می‌کنند.

کَلکَ زبان بریده‌ی حافظ در انجمن با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد
 (همان: ۲۷۶)

چو شمع هر که به افشای راز شد مشغول بسش زمانه چو مقراض در زبان گیرد

(همان: ۱۸۹)

اصطلاحاتی چون آزادی و استبداد، با مفاهیم و مقولات متضاد شناخته شده‌اند. همواره در مقابل آزادی، به ویژه حکومت‌های مردم‌سالار که تداعی کننده‌ی آزادی هستند از واژه‌های اقتدارگری، زورمندی و دیکتاتوری استفاده می‌شود. سلب آزادی در جامعه به هر نوعی که باشد، موجب پدیده‌ی استبداد می‌شود و با حاکمیت استبداد در جامعه، صلح و امنیت از آن جامعه رخت بر می‌بندد و در نهایت توده‌ی مردم جامعه، برده و بنده‌ی حاکم مستبد می‌شوند

به زیر دلق مَلَمَع کمندها دارند دراز دستی این کوتاه آستینان بین

(همان: ۵۴۹)



حافظ آزاداندیش در مقابل نقض آزادی بیان و عقیده، سکوت نکرد و برای افشاء و تبیین حقایق و انتقاد از مفسد و ظلم‌هایی که بر آن جامعه سایه افکنده بود، اعتراض کرد اما، با زبان طنز. چرا که زمان پر فتنه‌ی حافظ، از ظاهر معترض، زبانی خاص طلب می‌کرد؛ زبانی که هم قابلیت بیان ناگفته‌ها را داشت و هم سراینده‌اش را از فتنه‌های زمان در امان می‌داشت، لذا حافظ برای ایفای رسالت اجتماعی خویش با زبان طنز به مسایل حاد دوره‌ی خویش پرداخت، مسایلی که با ناامنی و عدم آرامش و آسایش همراه بود.

۲-۳. مدارا و تساهل

«مدارا» از مولفه‌های عوامل ایجابی صلح و امنیت می‌باشد که ما انعکاس مکرر آن را در دیوان حافظ می‌یابیم. حافظ راه مدارا در پیش گرفتن را، برای تداوم صلح و امنیت در جامعه، ضروری می‌داند.

مدارا در فرهنگ لغت به معنای «سهل گرفتن بر یک‌دیگر، به نرمی رفتار کردن، آسان گفتن و تسامح آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فرو گذار کردن و سهل انگاری می‌باشد.» معنی شده است. (فرهنگ معین ذیل لغت مدارا)
 بدون شک زندگی انسان‌ها در کنار یک‌دیگر با مدارا و تسامح می‌تواند تداوم داشته باشد چرا که اگر روحیه‌ی مدارا و تساهل بر انسان حاکم نباشد، اجتماع افراد، انسجام و وحدت خود را از دست می‌دهد.

در تبیین عقیده‌ی حافظ در رابطه با صلح و امنیت این اصل مهم برای ما آشکار می‌شود که در اندیشه‌ی این شاعر صلح طلب، رفق و مدارا بستر بسیار مناسبی است برای ایجاد فضای صلح و دوستی بین افراد.

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا



(حافظ، ۱۳۹۱: ۸)

گفت بر خود آسان گیر کارها کز روی طبع سخت می گیرد جهان بر مردم سخت کوش
 (همان: ۳۸۷)

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا
 (همان: ۱۰)

با بررسی و مطالعه‌ی ابیات به این نتیجه می‌رسیم که حافظ تساهل، نرمش و مدارا با مردم را کلید اصلاح جامعه و آسایش مردم معرفی کرده است. چرا که با خوض دربارهی واژه‌ی کوتاه مدارا در این ابیات، متوجه می‌شویم که بسیاری از فضیلت‌ها را در خود جای داده است از قبیل انسان‌دوستی، بردباری، خویشن‌داری، فرو بردن خشم، دوری از کینه‌توزی، دوری از خشونت و سخت‌گیری، ترک ستیزه‌جویی، آسان‌گیری و بالاخره، در مقابل بدی‌ها به نیکی رفتار کردن است که این اخلاق پسندیده باعث می‌شود رفتارهای هنجارگریزی در انسان رنگ به‌بازد، در نتیجه با حاکم شدن فضایل اخلاقی به‌جای رذایل اخلاقی، زندگی توام با صلح، آسایش، آرامش و امنیت را به ارمغان آورد.

اجتماعی که بر محوریت دوستی و محبت و مهرورزی شکل می‌گیرد انگیزش روانی قوی در افراد ایجاد می‌کند که بتوانند به سهولت از مرز اختلافات و تضادهای ظاهری عبور کنند و در نتیجه، درگیری و تنش از میان می‌رود. بر این اساس پیشوایان دین، امت اسلامی را به مهرورزی و نیک رفتاری توصیه می‌کند (فقیهی مقدس، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۳).

اگر دوستی و تعاملات اجتماعی بر پایه ارزش‌های انسانی بنا شود، ثمره‌ای جز امنیت و آرامش روانی عاید انسان نخواهد شد. دوست خوب یکی از نعمت‌های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است. وجود دوست حقیقی در این جهان پرتلاطم یکی از نیازهای هر انسانی است. کسی که از نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می‌کند.



یکی از بهترین خوشی‌های زندگی، رفت و آمد و گفت‌وگوهای دوستانه است که غم را می‌زداید و به انسان نیرو می‌بخشد (امینی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).
حافظ با توجه به آثار مثبت مهر و محبت و دوستی، آن‌ها را برای تداوم صلح و امنیت مهم و ضروری می‌شمارد.

از کیمیای مهر تو زر گشت روی من آری به یمن لطف شما خاک زر شود
(حافظ، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

ناهنجاری اخلاقی که در نبود روحیه مهرورزی پدیدار می‌شود، در اجتماع باعث رنجش هم‌نوعان و به دنبال آن رنجش روحی و روانی و در نتیجه سلب آرامش و تنش می‌شود.
ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند
(همان: ۲۴۲)

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود
(همان: ۲۹۰)

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
(همان: ۷)

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمان
(همان: ۵۲۷)

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد
(همان: ۱۵۵)

حافظ محبت و دوستی را اهرم نیرومندی می‌داند که از طریق آن امنیت و آسایش روحی برای انسان هموار می‌شود چرا اگر افراد جامعه از رفتارهای هنجارگريزانه دوری کنند و ارزش‌های اجتماعی جایگزین آن شوند انسان‌ها با صلح و صفا در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کنند و در سایه‌ی تعاملات انسان به آرامش و آسایش می‌رسند.



۳-موارد سلبی صلح و امنیت

هریک از شاخص‌های صلح در جامعه به دست افراد و موارد جانبی مورد خدشه قرار گیرد، تک‌تک زندگی اجتماعی افراد را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث سلب آرامش و امنیت شده و اضطراب و پریشان‌حوالی و خشم در افراد به وجود می‌آورد.

اندیشه‌ی تیزوش حافظ در تبیین موارد نقض صلح و امنیت، با تشخیص به جای آن مردم را نسبت به آن هشدار داده و برحذر می‌دارد. یکی از این موارد که تأثیر زیادی در ناهنجاری اجتماعی دارد مردم‌آزاری می‌باشد.

۳-۱.مردم‌آزاری و ظلم

«کم در ترکیباتی چون «کم‌آزاری» و «کم‌التفاتی» و «کم‌اندیشی» پیشوند منفی کننده است، جانشین «بی» بنابراین کم‌اندیشی به معنی بی‌فکری، کم‌التفاتی به معنی بی‌توجهی و سرانجام «کم‌آزاری» به معنی «بی‌آزاری» است.» (لغت‌نامه دهخدا)

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است
(حافظ، ۱۳۹۱: ۹۳)

حافظ ظلم و ستم کسانی را که به بهانه‌ی دفاع از دین، تمام ارزش‌ها انسانی را پایمال کرده و در ظاهر خود را حافظ دین قلمداد می‌کردند محکوم می‌کند وی تنها گناهی را که در مسلک خویش می‌شناخت مردم‌آزاری می‌باشد. در واقع تاکید حافظ در گناه اخلاقی است تا گناه دینی و «به اصطلاح قدما حافظ بیش‌تر در غم حق‌الناس است تا حق‌الله.» (خرمشاهی، ۱۳۶۲: ۳۱)

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
(حافظ، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

من از بازوی خود دارم بسی شکر که زور مردم‌آزاری ندارم



(همان: ۴۳۷)

دنیای آرمانی حافظ، دنیای آکنده از عدل و داد و تهی از ظلم و بیداد است دنیای است که تحقق آن در مدینه‌ی فاضله اتفاق می‌افتد زیرا که در این شهر مردم با مهرورزی و عشق و محبت و صلح در کنار هم زندگی می‌کنند، جایی است که مردم آن به خود جرئت آزار و اذیت کردن به هم‌نوع خود را نمی‌دهد و جایی است بزرگ‌ترین گناه در آن‌جا مردم‌آزاری است. آری این همان مدینه فاضله‌ای است، که در آن‌جا امنیت و صلح امری است پایدار.

بدون شک یکی از شرایط لازم برای اجتماعی شایسته، نهادینه کردن فرهنگ احترام به حقوق دیگران و ریشه کردن بنیان «ظلم و ستم» می‌باشد و این امر زمانی محقق می‌یابد که مردم به این اصل مهم برسند که تنها در سایه احترام به حقوق دیگران است که می‌توانند به حقوق فردی خویش نائل شوند و زمانی که انسان با این درک برسد، دیگر ظلم و ستم را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خویش قرار نمی‌دهند بلکه با صلح و سازش و تفاهم در کنار یکدیگر سعی در رسیدن به اهداف خویش می‌کنند.

ظلم و ستم که سلب‌کننده‌ی صلح و امنیت می‌باشد؛ پدیده‌ی مذموم و شومی است، چنان که با ظلم و ستم پایه‌های یک حکومت سست شده و باعث سرکوب آن می‌شود. چرا که مردم آزاداندیش، زمانی که شاهد ظلم و بی‌عدالتی باشند سکوت نمی‌کنند و برای احقاق حقوق خویش شورش و انقلاب می‌کنند.

از کران تا به کران لشکر ظلم است، ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

(همان: ۷۰)

چه جورها که کشیدند بلبان از دی به بوی آن که دگر نوبهار بازآید

(همان: ۳۱۷)

۲-۳. منازعه و کشمکش



جنگ و نزاع در لغت به معنای خصومت و دشمنی دو نفر با هم با زبان، با استعمال اسلحه، با هم کشاکش کردن به خصومت، منازعه، ستیزگی، جنگ و جدال، تنازع و نیز کشمکش آمده است و در فرهنگ عامیانه وقتی که واژه نزاع و جنگ از هر گوینده در هوا می‌پیچد و گره می‌خورد، فوراً مخاطب یا مخاطبین به سوی واکنش هستند تا مشاهده کنند چه چیزی اتفاق افتاده است یا اتفاق خواهد افتاد. در فلسفه کلان جنگ و نزاع از آغازین درگیر و خشونت بین فرزندان حضرت آدم (ع) تاکنون همیشه بهانه‌ای در مرکز ثقل و گرانیگاه نزاع قرار داشته تا توجیه‌پذیر از طرفین یا اطرافیان باشد. پس نزاع را نمی‌توان خارج از رفتار انسانی دسته‌بندی کرد و به آن رسید، بلکه بایستی به نوعی تبادل فرهنگ ضد نزاع را یعنی فرهنگ آرامش و صلح برقرار نمود (رفیعی، ۱۳۸۸: ۸۷).

حافظ یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین عامل سلب‌کننده‌ی صلح و امنیت، که بشر همواره به - خاطر آن منازعه و کشمکش می‌کند، کسب مال و جاه دنیوی می‌داند. چراکه ریشه‌ی اکثر ناامنی‌ها و خشونت‌ها، بی‌عدالتی‌ها، اغتشاش‌ها و بی‌نظمی‌ها در جوامع را، از روزگار پیشین تا دوران معاصر می‌توان در طمع و حرص انسان خلاصه کرد.

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع

طره‌ی شاهد دینی همه بند است و فریب عارفان بر سر این رشته نجویند نزاع

(حافظ، ۱۳۹۱: ۳۹۶)

نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر نزاع بر سر دینی دون مکن درویش

(همان: ۳۹۲)

یکی از نکات برجسته‌ی حافظ، آن است که همواره تحت هر شرایطی منادی وحدت در میان مسلمانان بود. حافظ به‌عنوان یک روشنفکر نسبت به کسانی که به جنگ فرقه‌ای دامن زده و آتش کینه‌های مذهبی را مشتعل‌تر می‌کنند انتقاد بسیار صریح نموده و کاملاً آن را نفی



نموده است. حافظ که همواره به روابط مسالمت‌آمیز تاکید داشت جنگ‌های فرقه‌ای را عامل مهمی در اختلال صلح و امنیت دانسته است. به جرأت می‌توان اذعان نمود از گذشته‌های دور تا عصر معاصر، عامل بسیاری از درگیری و ناامنی‌ها، در جنگ‌های فرقه‌ای نهفته است که از انحصارگرایانه‌ای فرقه‌ها نشأت می‌گیرد زیرا هر فرقه‌ای غیر از مکتب و فرقه‌ی خودشان، فرقه‌ی دیگر را ناحق می‌دانند که ریشه در تعصب مذهبی دارد «تعصب نوعی بیماری و تندروری است که اجتماع را به نابودی تهدید می‌کند. تعصب خرافات، احساسات مذهبی، سرکوب‌گری و تباه کردن حقیقت را موجب می‌شود. جنبه‌ی برجسته آن فریب مردم و انقیاد آنان است. کژ دینی امری طبیعی است، زیرا ریشه در ماهیت محدود ذهن انسان دارد، به همین سبب تساهل ضروری است.» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۱۹)

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
 (حافظ، ۱۳۹۱: ۲۴۸)

۳-۳. سالوس و ریا

یکی از بارزترین مسائلی که انعکاس مکرر آن را در سراسر دیوان گران‌قدر حافظ، می‌توان یافت و از مضامین عمده دیوان حافظ به حساب می‌آید، مبارزه با «ریا و ریاکاران» می‌باشد.

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش، ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
 (همان: ۱۴)

در جوامع استبداد زده یکی از شاخصه‌های اصلی فرهنگی، سالوس، ریاکاری و دورویی است. همواره تلاش نظام‌های مستبد در طول تاریخ، اثبات تابعیت محض خود در میان توده‌ی مردم می‌باشد و این اصلی‌ترین عامل می‌تواند باشد برای ظهور طیف‌های متفاوت در جامعه. چرا گروهی که برای رسیدن به اهداف خویش و هم‌چنین حفظ هویت خود، ترجیح می‌دهند تمام



دستورات را بدون هیچ قید و شرطی بپذیرند و در واقع خود را هم‌رنگ حاکم مستبد کنند. در چنین جامعه‌ای، اعتماد از میان می‌رود، فریب‌کاری قباحت و زشتی خود را از دست می‌دهد، تملق و سالوسی جایگزین راستی و صداقت می‌شود و در نهایت چنین می‌توان خلاصه کرد که تمام فضایل اخلاقی در وجود چنین افرادی رنگ می‌بازد و جای خود را به رذایل اخلاقی می‌دهد و این ریاکاری زمانی چهره‌ی مشمژکننده‌ای به خود می‌گیرد که در قالب دینی و مذهبی خود را نشان دهد چراکه افراد فرصت طلب، ارزش‌های مذهبی و اعتقادات را به عنوان دستاویز برای رسیدن به منافع شخصی خویش، قرار خواهند داد. در این برهه از زمان همواره افرادی نیز بودند که انسانیت، کرامت انسانی و حقیقت برای آن‌ها در اولویت اول قرار داشت آن‌ها سعی می‌کردند با ادبیات خاص خود به روشنگری در میان توده‌ی مردم بپردازند و از سیاست‌های اشتباه ریاکاران که به مردم آسیب می‌زند جلوگیری کنند و در برابر نابرابری و ظلم و تجاوز مبارزه کنند.

پیدایش امنیت یا از بین رفتن آن به عوامل زیادی بستگی دارد، یکی از عواملی که باعث سلب امنیت و صلح می‌شود، جنگ با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است این که ارزش‌های جامعه را مورد هدف قرار می‌دهند و این ارزش‌ها می‌تواند اخلاقی، دینی یا عقیدتی باشد. بنابراین زمانی که ارزش‌های جامعه مورد هجوم قرار می‌گیرد این موضوع باعث استحاله ارزش‌ها می‌شود و در نتیجه صلح، امنیت و آرامش از جامعه رخت برمی‌بندد. با توجه به آیات دیوان حافظ، امنیت اجتماعی در زمان حافظ از شرایط مطلوبی برخوردار نبود زیرا کسانی که خود را به عنوان کارگذار دین یا دولت معرفی می‌کردند، افرادی بودند که اعتقادات و شریعت آن دوران را به انحطاط سوق می‌دادند. حافظ به‌عنوان شاعر روشنفکری بود که بیش‌تر به مقوله‌های اجتماعی عصر خویش می‌پرداخت، و در دوران خویش، ناظر کسانی بود که دین، شریعت و اعتقادات آن دوران را به انحطاط می‌کشاندند، ریاکارانی که با زیر سوال بردن ارزش‌های اخلاقی و دینی، طیف وسیعی



از اجتماع را مورد هدف قرار داده بودند. در چنین اوضاع اختناق‌آوری، حافظ با سلاح سخن - اشعار خویش - اعلام جنگ به آن ریاکارانی کرد که قرآن را دام سالوس و ریا قرار داده بودند. ریاکارانی که بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه را تخریب کرده و به تبع آن محل امنیت اجتماعی شده بودند.

حافظ می‌خورد و رندی کن و خوش باش، ولی / دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
 (همان: ۲۷۰)

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کاردیگر می‌کنند
 (همان: ۲۷۰)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند / پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
 ما از برون در شده مغرور صد فریب / تا خود درون پرده چه تدبیر می‌کنند؟
 می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب / چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
 (همان: ۲۷۱، ۲۷۲)

با محتسب عیب مگوئید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش نمان است
 (همان: ۶۶)

ساقی چو یار مهرخ و از اهل راز بود / حافظ بخورد باده شیخ و فقیه هم
 (همان: ۴۲۱)

گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود / تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود
 (همان: ۳۰۸)

با اندک تاملی در شعر حافظ می‌توان دریافت یکی از برجسته‌ترین ویژگی شعر وی، لحن طنزآمیز است. بنیاد طنز و انتقاد حافظ بر پایه‌ی مبارزه با ریا و ریاکاری است؛ زیرا حافظ «کاری‌ترین سلاح خود یعنی طنز را وقف مبارزه با آن می‌کند. چون که خوره‌ی ریاست که علم و عمل و هنر و فرد و جامعه را به تباهی می‌کشاند.» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۲۲۰)



مبارزه و سلاح مبارزه‌ی حافظ با مبارزه و سلاح مبارزه‌ی زاهد، صوفی یا محتسب فرق دارد. «مبارزه حافظ فرهنگی و هنری است و روشنگری قلمی است. پس سلاح حافظ، سخن اوست و نابغه‌ای چون او برای افزون‌تر ساختن نفاذ و نفوذ سخنش، تمهیدی بهتر از طنز ندارد.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۵۲)

«جنگ روانی نوعی از فعالیت است که افکار را برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها به کار می‌گیرد. این جنگ با آرا و نظرها سر و کار دارد و آن‌ها را به دیگران منتقل می‌کند. این جنگ، روشی غیر از روش‌های خشونت‌آمیز می‌باشد، برعکس جنگ نظامی، که در آن اراده‌ی طرف پیروز بر طرف شکست خورده یا با خشونت یا با تهدید به استفاده از خشونت تحمیل می‌گردد.» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۸۸)

مبارزه و جنگ حافظ با ریاکاران، جنگ فیزیکی نبود، جنگ حافظ با ریاکاران به صورت «جنگ نرم» بود...

مشکلی را که هنگام تعریف جنگ روانی با آن مواجه می‌شویم، می‌توان با توجه به اصطلاحاتی که هنگام بحث در مورد نزاع ایدئولوژیک حاکم بر دنیای امروز به کار می‌رود، دریافت. تعداد کمی از این اصطلاحات که معمول و متداول هستند، به شرح زیر می‌باشد:

«جنگ سرد. جنگ افکار. مبارزه برای دستیابی به فکر و اراده‌ی مردم. جنگ برای تسلط به فکر مردم. جنگ فکری. جنگ ایدئولوژیک یا عقیدتی. جنگ سیاسی. جنگ اعصاب. جنگ کلامی. جنگ تبلیغاتی. خصومت غیرمستقیم.» (همان: ۸۹). «مهم‌ترین ابعاد و ویژگی جنگ نرم «نبرد بدون جنگ» است. اما جنگ نرم علاوه بر این ویژگی ذاتی دارای ابعاد و ویژگی‌های گسترده‌ای است که به موارد آن در زیر اشاره می‌شود:

- ۱- این جنگ، زمان و مکان نمی‌شناسد.
- ۲- جنگ نرم، مستقیماً به چشم نمی‌آید (آتش شعله‌های این جنگ دیده نمی‌شود)
- ۳- بدون خون‌ریزی، آرام و اصطلاحاً بهداشتی و تمیز تلقی می‌شود.



- ۴- مردمی که در جنگ حضور دارند، خود از وجود جنگ بی‌خبراند.
 ۵- جنگ، در زمان واحد، در صحنه‌ها و جبهه‌های مختلف، در حال وقوع است.
 ۶- هزینه جنگ نرم، بسیار کمتر از جنگ سخت است.
 ۷- آسیب‌های آن ماهوی، پایدار و بادوام است.
 ۸- قربانیان و کشته‌های آن به ظاهر چنان می‌نمایند که گویی هیچ آسیبی ندیده‌اند.»
 (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۶-۳۷)

بنابراین جنگ نرم اقدام غیر خشونت‌آمیز است که ارزش‌های و هنجارهای جامعه را مورد هجوم قرار می‌دهد و منجر به تغییر یا خلق الگوهای هنجاری و رفتاری جدید شود که با الگوهای مورد نظر نظام حاکم تعارض دارد.

حافظ اساس امنیت و صلح را در جامعه بر یک‌رنگی و حمایت لازم از اعتقادات مردمی و هنجارها می‌داند و قدرتی که بر حسب منافع شخصی خود با ایجاد شرایط نامطلوب تحقق آن ارزش‌ها را با خلل مواجه نماید به هیچ عنوان نمی‌تواند خود را حامی صلح در جامعه بداند.



۴- نتیجه گیری

حافظ با ساختارشکنی که در شعر به وجود آورده بود با به چالش کشیدن اعتقادات و باورهای ریاکاران سعیمی کرد تا قالب تفکر و اندیشه‌ی آنان را دگرگون کند. حافظ از ابزار روز استفاده کرد که در آن عصر تنها ابزار و تکنیک را می‌توان در شعر و سخن خلاصه کرد. جنگ حافظ به گونه‌ای بود که با توجه با این که در قالب طنز پنهان شده بود غیر آشکار بود و به عبارت بهتر جنگی آرام، زیر سطحی و نامحسوس بود. این شاعر روشنفکر، در اشعار طنز خود با به سُخره گرفتن ریاکاران و اعمال آنان سعی در تضعیف روحیه و شخصیت آنان داشت که این می‌تواند از ویژگی «جنگ روانی» یا «جنگ نرم» در حد اعلی باشد. حافظ در سراسر دیوان وزین خود، به جنگ ریاکاران پرداخته است و این موضوع را تنها در چند غزل محدود، خلاصه نکرده است لذا می‌توان دریافت که جنگ او با ریاکاران پایدار و بادوام بود. این دور از انتظار نیست کسی که به عنوان حاکم یک جامعه، خود را از ریا و سالوس و تزویر مبرا نمی‌کند وضع آن جامعه دچار نابسامانی هرج و مرج می‌شود، در چنین محیط اختناق‌آوری است که ظلم، ستم، فساد و ناامنی موج می‌زند و رنگ آسایش و آرامش از مردمان آن جامعه زدوده می‌شود و این همان تضاد در منشور و قوانین به اثبات رسیده در بین صاحب‌نظران می‌باشد که مبانی صلح و امنیت را برمی‌چیند. با توجه به نگرش حافظ به مسائل اجتماعی، می‌توان اذعان نمود؛ دیوان حافظ شهری است که مجال تجربه آزادی و دموکراسی را به خواننده می‌دهد.

اشعار کوبنده و انتقادی حافظ متولیان مذهب را به چالش می‌کشد کسانی که با تحمیل عقیده و اندیشه‌ی خود آزادی و امنیت مردم را ضایع کرده بودند بنابراین شرایط استبدادی مذهبی در آن دوره، وضعیت خفقانی را برای توده مردم رقم زده بود. این موضوع یعنی تحمیل عقیده و نبود آزادی اندیشه در لابه‌لای اشعار حافظ کاملاً مبرهن است و حافظ با اشعار



آزادی خواه و آگاهی بخش خویش توانسته به زیبایی اعتراض خود را به عدم آزادی که توام با نامنی و اضطراب است، به تصویر بکشد.

حافظ ضمن ارائه‌ی افکار و عقاید خویش همواره به دنبال ایجاد صلح تلاش کرده و آرزوی تلقین این روش و مسیر مهم را در آثار خود به وضوح به تصویر کشیده است، شاید بدین وسیله بتواند این امر مهم را در سطح جوامع بشری، مابین افراد جوامع مختلف و در اعصار بعد از خود تعمیم دهد.

حافظ پیش از آن که به مطلب اصلی ورود نماید، ابتدا مشخصه‌های افراد برپا کننده‌ی آن را تبیین می‌نماید و بعد متذکر می‌شود که صلح و امنیت برقرار نمی‌شود مگر با جهد و جدّ افراده آزاده که با شناسایی افراد مخل صلح، به مبارزه و طلب حقوق از دست رفته اقدام می‌کنند. بدون شک توصیه‌های حافظ نه تنها جامعه و زمان وی را شامل نمی‌شود بلکه او با صدای شیوا و رسای خود در میان ابیات، تمام جوامع در هر زمان و مکان را مخاطب قرار می‌دهد و در خاتمه می‌توان اذعان نمود که نگرش وی عامل سازنده و ایجاب یک وحدت فکر در رابطه با صلح و امنیت می‌باشد.



منابع

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۱) تربیت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
- حسینی، رضا (۱۳۸۹) از جنگ‌سختتاجنگنرم، تهران: انتشارات تپش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳) حافظ، تهران: انتشارات طرح نو.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۹)، ذهن و زبان حافظ، تهران: انتشارات ناهید.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۹۱)، دیوان حافظ، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- دهخدا، علی‌اکبر، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (۱۳۷۳) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی، عبدالله (۱۳۸۸)، صلح مسلح، تهران: نشر امیر محمد.
- ژولی سادا، ژاندرن (۱۳۸۲)، تساهل در اندیشه غرب ترجمه باقری، عباس، تهران: نشر نی.
- سوادى، محمدعلی (۱۳۸۴)، نسبت آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه مطهری، تهران: فرهنگ منہاج.
- فقیهی مقدس، نفیسه (۱۳۹۰)، زندگی در صلح از دیدگاه قرآن، انتشارات زمزم هدایت.
- نصر، صلاح (۱۳۸۰)، جنگ روانی یا کلامی، مترجم: حقیقت‌کاشانی، تهران: انتشارات سروش.
- یزدی، حسین (۱۳۸۶) آزادی از نگاه استاد مطهری، تهران: صدرا.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله